بررسی انتساب نفی قرائات به زمخشری توسط صاحب حدائق در ذیل آیه «زین لکثیر من المشرکین»

من این را برای این نکته خواندم. حال سر جایش عرض می‌کنم. ببینید به آن چیزی که آقا دیروز فرمودند برگردیم. دیروز فرمودند اینکه صاحب حدائق از زمخشری نقل کردند شاید مقصود صاحب حدائق از حرف زمخشری، کلام او ذیل آیه شریفه ۱۳۷ سوره مبارکه انعام باشد. آن جا که زمخشری به‌شدت برای ابن عامر عبارت تندی می‌آورد. آیه شریفه چیست؟آن چه که ما می‌خوانیم و معروف است، این است: «وَكَذَلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ»[1]. یعنی «زیّن شرکاؤهم قتل اولادهم». همه ما به این صورت می‌خوانیم. ابن عامر در اینجا متفرد است. روایت های آن یکی است. مثلاً روایت حفص از عاصم نه. تمام رواة از ابن عامر، به‌عنوان یکی از قراء سبعه، مشترک هستند. بنابراین رواة ابن عامر اختلافی ندارند. به خود ابن عامر می‌رسیم. خود ابن عامر متفرد به چه صورت خوانده است؟ خیلی عجب! خواندنش هم سخت است. «وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلُ أَوْلَادَهُمْ شُرَكَاؤُهُمْ». خب اگر الآن به شما این را بگویند می‌گویید چه کسی بوده و چه خوانده؟!

خب زمخشری به او حمله کرده که این چه حرفی است؟! مرحوم شیخ الطائفه هم در تبیان می‌آورند و بعد می‌گویند «قیل». شیخ تأیید نمی‌کنند. البته مرحوم طبرسی کلمه شاذ به آن می‌زنند. ابن جزری می‌گوید اول کسی که به ابن عامر ایراد گرفته، طبری در تفسیر است. می‌گوید استاد ما می‌گفت «إياك وطعن ابن جرير على ابن عامر»[2]. حال طبری شخصیتی است که نمی‌توان حذفش کند. مفسر است، مورخ است، در طبقه مقرئین هم هست. از آن طرف هم چند بار عرض کردم که چند جلسه باید راجع به شخصیت شناسی طبری بحث شود. شواهد عدیده‌ای بیاوریم که ذهنیت او به چه صورت بود. برای خودش آدمی بود و خیلی کثیر الاطلاع بود. حال آن باز بحث دارد. البته ابن جزری ناراحت است. می‌گوید اول کسی که این بی ادبی را نسبت به ابن عامر شروع کرد، طبری بود. او فتح باب کرد و دیگران هم جرأت کردند. ولی در فضای قرائات کسانی که با این فضا مانوس بودند دنبال طبری نرفتند. امثال زمخشری و دیگران رفتند که ایراد گرفتند.

حال مطلب چه بوده؟ زمخشری می‌گوید بین مصاحف شام و مصاحف عراق، در خط تفاوت بوده. در مصاحف عراق و حرمین، به این صورت بوده: «زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ»؛ اما در مصاحف شام، «شرکائهم» بوده. یعنی کرسی آن «یاء» بوده. لذا ابن عامر هم به همین صورت خوانده است. «والذي حمله على ذلك أن رأى في بعض المصاحف شركائهم مكتوبا بالياء»[3]. خب حال این خط مصحف چیست؟ چرا به این صورت نوشته شده؟

اینکه شما فرمودید منظور صاحب حدائق این بوده را عرض می‌کنم. ببینید اینکه زمخشری می‌گوید ابن عامر اشتباه کرده، با آن چیزی که صاحب حدائق به او نسبت داده است، خیلی تفاوت دارد. عبارت صاحب حدائق در جلد هشتم، صفحه 102 به این صورت بود که گفتند جارالله زمخشری به این صورت گفته: «ینکر تواتر السبع». تواتر را انکار می‌کند؛ نه تعدد نزول را. یعنی مانعی ندارد در سبع یک جا قرائتی را متواتر ندانند؛ همان جا به ابن عامر می‌گویی که متواتر الی رسول الله نیست. اما همینجا اگر بقیه قراء سبعه اختلاف کردند، هر دوی آن‌ها متواتر است. در فدکیه یک صفحه است، مراجعه بکنید: «کلمات زمخشری راجع به تعدد قرائات». وقتی می‌رسد می‌گوید «والقرائتان صحیحتان». یا در «ضنین» صریحاً می‌گوید «قرأ بهما رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله»، حضرت عرب بودند، عرب بین ضاد و ظاء، تفاوت می‌گذارد. این حرف او بود.

اما ایشان به زمخشری چه نسبتی داده‌اند؟

> **ان جار اللّٰه الزمخشري ينكر تواتر السبع و يقول ان القراءة الصحيحة التي قرأ بها رسول اللّٰه (صلى اللّٰه عليه و آله) انما هي في صفتها و انما هي واحدة و المصلي لا تبرأ ذمته من الصلاة إلا إذا قرأ بما وقع فيه الاختلاف على كل الوجوه كمالك و ملك و صراط و سراط و غير ذلك انتهى. و هو جيد و جيه بناء على ما ذكرنا من البيان و التوجيه و لو لا ما رخص لنا به الأئمة (عليهم السلام) من القراءة بما يقرأ الناس لتعين عندي العمل بما ذكره.[4]**

این «و یقول»، در هیچ کجا پیدا نشد. احتمال دادم که تحلیل و برداشت استادشان از حرف زمخشری باشد.**«و يقول ان القراءة الصحيحة التي قرأ بها رسول اللّٰه (صلى اللّٰه عليه و آله) انما هي في صفتها و انما هي واحدة»**؛ می‌گویند که زمخشری این را گفته،**«و المصلي لا تبرأ ذمته من الصلاة إلا إذا قرأ بما وقع فيه الاختلاف على كل الوجوه»**؛ مصلی بری‌ء الذمه نمی‌شود مگر اینکه تمام وجوه را بخواند. «**كمالك و ملك و صراط و سراط و غير ذلك، انتهى**».

این از جاهای یادداشت کردنی است؛ یادتان هست که عرض کردم قبل از قرن یازدهم، یک جا پیدا کنید که یک شیعی گفته باشد که در نماز کدام را بخوانیم؟ احتیاط کنیم؟ هر دو را بخوانیم؟ اولین جایی که شما می‌توانید پیدا کنید که احتیاط حاج شیخ عبدالکریم را گفته باشند، صاحب حدائق است. آن را طرح کرده‌اند. فرمودند: «**و هو جيد وجيه**»؛ این حرف زمخشری که باید احتیاط کنیم و بر تمام وجوه بخوانیم، حرف خوبی است. بله، شما باید قرآن بخوانید.«**بناء على ما ذكرنا من البيان و التوجيه**»؛ بیانی که گفتیم یکی از آن‌ها نازل شده و بقیه آن هم تقیه رخصتی بوده.«**و لو لا ما رخص لنا به الأئمة (عليهم السلام) من القراءة بما يقرأ الناس لتعين عندي العمل بما ذكره**»؛ می‌گویند چون تقریر ائمه علیهم‌السلام این است که هر چه مردم می‌خوانند بخوانید، من هم می‌گفتم که احتیاط کنید.

خب این تقریر بعد از صاحب حدائق مورد کنکاش قرار گرفته است. دیدند که این تقریر صاف می‌شود ای نمی‌شود؟ اینجا است که متاخرین گفته‌اند احتیاط بکنید. تقریر به چه صورت است؟ اجماع پشتوانه آن هست ای نیست؟ آمیرزا هاشم فرمودند «اجماع لا اساس له». تقریر به یک روایتی که «اقرئوا کما یقرأ الناس»؟ خود صاحب حدائق فرمودند: متواتر و فوق حد تواتر است که ائمه فرمودهاند به این صورت است. خودشان ارجاع داده‌اند. خب یک جا فرمودهاند «یقرأ الناس»، در سوره حمدی که در نماز هم می‌خوانید همین است؟ بیرون می‌خواهد همراه آنها قرآن بخواند، اما در پستوی خانه وقتی می‌خواهی سوره حمد را بخوانی، ندانی که به چه صورت بخوانی؟! این مقبول است؟! لذا عرض کردم خود ایشان که می‌فرمایند رخصت و تقیه است، کل حدائق را ورق بزنید، جاهای متعددی ایشان تقیه را مطرح می‌کنند. به ایشان می‌گویید جناب صاحب حدائق این فرمایش شما بالای سر ما است، اما در کل فقه یک جا نشان بدهید که شما ادعا کنید تقیه است و شیعه بر هر دوی آنها اجماع داشته باشند؟! یعنی آن تقیه بر شیعه معلوم نشده باشد. هر کجا شما می‌گویید تقیه است، شیعه نظر اهل البیت را می‌داند. یک زمانی تقیه بود، بعد که اهل البیت گفتند و معلوم شد. یک جا هست که شما در وضو اختیارا پا را بشویید؟! یک جا هست که «بسم الله» را اختیارا از نماز ترک کنید؟! یک جا هست که «حی علی خیر العمل» را اختیارا ترک کنید؟! کل فقه به همین صورت است. عرض کردم که مرحوم محدث نوری ده-پانزده مورد را آوردند. در نماز میت، در اذان فرمودند ببینید این همه محل ابتلای عظیم بوده، اما از حضرت اختلاف نقل کرده‌اند. اختلاف نقل کرده‌اند اما شیعه مذهب اهل البیت را می‌دانند. یک جا نیست که بگوید این تقیه است و آن هم شیعه متحیر است که چه کار کنند و بگوید نمی‌دانیم.

جلسه قبل عرض کردم؛ اینها کم است؟! شیعه بر خلاف عامه می‌دانند که وقتی در نماز سوره والضحی می‌خوانند در کنارش باید «الم نشرح» بخوانند. چطور این فرع را می‌دانند اما در سوره مبارکه حمد «ملک و مالک» را ندانند؟! اینها چیزی هایی است که باعث می‌شود مقبول نشود که بگوییم در سوره حمد «ملک و مالک» را نمی‌دانند، سر گردان هستند و باید احتیاط کنند، صاحب حدائق هم بگوید «لتعین عندی» که ائمه ترخیص کرده‌اند، اما در ضحی و الم نشرح ترخیص نکرده‌اند! آن جا گفته‌اند اگر «والضحی» خواندی باید «الم نشرح» را هم بخوانید. از خیلی از شیعیان هفتاد، هشتاد ساله بپرسید در نماز چند بار «والضحی» خوانده‌اید؟ می‌گوید هیچ بار. اما «مالک و ملک» را باید در هر نمازی بخوانیم.

شاگرد: حتی در مستحبات هم به همین صورت است؟

استاد: بله، می‌گویند سوره واحده. در فضای فقه شیعی بحث سنگینی شده ولی برای بحث ما بسیار پر فایده است. لذا جلسه قبل عرض کردم؛ در عروه ببینید؛ بحث است که وقتی «والضحی» و «الم نشرح» خوانده می‌شود، باید بین آنها بسم الله هم خوانده شود ای نه؟ فتوای آن این است که باید بخوانید. شیخ الطائفه می‌گویند اصحاب ما می‌گویند که بسم الله را نباید بخوانید. این کم نیست. تبیان در دست فقها بوده است. مدام از آن آدرس می‌دهند که قال الشیخ فی التبیان وقتی ضحی و الم نشرح را جمع کردی نباید بسم الله بخوانید. یکی از زیباترین و سنگین ترین بحث‌های فقهی همین است. «هل یجوز»، «هل یجب» که بین این دو سوره بسم الله را بخوانیم ای نه؟ ظاهر کلام شیخ این است که نباید بخوانیم. ظاهر کلام عده‌ای هم این است که واجب است بخوانید. عده‌ای هم گفته‌اند مخیر هستید. این بحث حسابی سنگین است. اگر آن بحث را پی جویی کردی، مبادی بحثی است که ما بعداً می‌رسیم؛ این بحث که بسم الله جزء سوره هست ای نیست. شیعه چطور تقیه کرده؟ درحالی‌که میخ آن را کوبیده است؟! برای «ملک» و «مالک» ترخیص کردند، اما برای بسم الله ترخیص نکردند. یعنی اگر نخوانید نمازت باطل است.

مرحوم نوری در بخش اول کتابشان بالای هزار روایت آوردهاند، بعد میگویند تقیه کردهاند! خیلی خوب است، شما از ائمه هزار روایت جمع کردهای که میگویند این قرائت به این صورت است و ...، اما بعد میگویی تقیه کردهاند و گفتهاند همانطوری که مردم میخوانند بخوانید؟! این تازه بخش اول بود. در بخش دوم فرمودند که این فوق حد احصاء است و از تواتر هم بالاتر است. مرحوم صاحب حدائق فرمودند. یعنی چطور ممکن است با این همه از روایات شما بگویی این ترخیص تقیه ای است؟! این در یک کلمه خلاصه میشود. زمینه صدور حرف واحد فراموش شده و حرف ابوحنیفه و ... کنار رفته، لذا محضر این اجله واضح است که وقتی حضرت فرمودند «کذبوا اعداء الله انما وه حرف واحد»، بهمعنای یک قرائت است. و حال آنکه حرف واحد در اینجا در مقابل نماز فارسی خواندن ابوحنیفه بود.

این را تکرار میکنم که ملکه ذهن شریفتان شود. یک روایت ندارید که از معصومین رسیده باشد که فرموده باشند نمیتوانید نماز را اختیارا به فارسی بخوانید. نمیتوانید نماز را به مرادف بخوانید. یک روایت ندارید. این در کتب و فتاوا بعد آمده است. اما علامه حلی فرمودند: «مذهب اهل البیت علیهمالسلام» این است که شما نمیتوانید به ترجمه بخوانید. خب این از کجا آمد؟ همه روایات اهل البیت در دستها بوده. این همه هم نقل کردهاند. چطور شما میگویی مذهب اهل البیت این است که شما نمیتوانید این را به ترجمه بخوانید؟! این مذهب را از کجا در آوردهاید؟! از «کذبوا اعداء الله». ابو حنیفه همان زمان میگفت که میتوان به فارسی خواند، چرا؟ چون حضرت فرمودهاند «نزل القرآن علی سبعه احرف». حضرت هم فرمودند «کذبوا اعداءالله».روایت حرف واحد هم بین شیعه، کالشمس معروف بود. شیخ الطائفه فرمودند: «ان المعروف من مذهب الامامیه ان القرآن نزل علی حرف واحد». همین حرف واحد معروف، همینی است که ایشان میگویند «من مذهب اهل البیت». خب وقتی نگاه به این صورت باشد، علماء در اینجا گیری ندارند در اینکه کدام یک از «ملک» و «مالک» نازل شده باشند.

خدایش دلگرمی امثال ما طلبهها تصریحات علماء متأخر هم هست. مثل علامه طباطبایی، دو شاگرد ایشان که من عباراتشان را آوردهام، مرحوم آقای شعرانی. بحمد الله همه اینها جمع شده است. تصریح علامه طباطبایی کالشمس است. یک جلسهای بود، هر چه عبارت میآمد، اساتیدی که در آن جا بودند منا‌قشه میکردند. آخر جلسه که من عبارت آقای طباطبایی را خواندم، همه این بزرگواران فرمودند که این عبارت را نمیتوان کاری کرد. یعنی عبارت آقای طباطبایی در تعدد نزول صریح در مقصود است. نمیشود که آن را بهگونهای تاویل کنیم. یک عمر کارشان بوده. بعد از تجربیات زیاد میبینند که چه دستگاهی است.

پس یادتان باشد، اولین کسی که ما پیدا کردیم که از زمینه احتیاط اسم برد، صاحب حدائق بود. حتی سید نعمت الله جزائری، مجلسی اول و دوم هم نبودند. فعلاً اولین شخص، ایشان هستند که گفتند «لتعين عندي العمل بالاحتياط، لولا ترخيص الائمه عليهمالسلام». آن ترخیص هم جای خودش.

ببینید ذیل همین آیه «قتل اولادهم» که زمخشری اشکال میکند، در النشر بیانی دارد. البته دانی در جامع البیان از کسی نقل میکند؛

> **وأخبرني أيوب، قال: قرأت على أبي عبد الملك قاضي الجند زين لكثير من المشركين قتل أولادهم شركائهم. فقلت له: إن في مصحفي وكان قديما شركائهم فمحى أبو عبد الملك الياء وجعل مكان الياء واوا، قال أيوب ثم قرأت على يحيى بن الحارث شركاؤهم فرد على يحيى شركائهم بالياء، فقلت: إنه كان في مصحفي بالياء فحككت،**

> وجعلت واوا، فقال يحيى: أنت رجل محوت الصواب وكتبت الخطأ، فرددتها في المصحف على الأمر الأول بالياء[5]

می‌گوید کسی در مصحف من دید که «شرکائِوم» است. گفت خب این «واو» است. آن را پاک کردم و «شرکاؤُهم» کردم. بعد می‌گوید نزد مقری دیگری آمدم و گفتم این «ای» را «واو» کردم. او گفت «انت رجل محوت الصواب و کتبت الخطا». آن مقری گفت تو اشتباه کرده‌ای، همان یاء درست است. می‌گوید دوباره آن را برگرداندم. «فرددتها في المصحف على الأمر الأول بالياء»؛ یعنی همان «شرکائِهم». این چیزی نبود که ما بگوییم اختلاف در مصاحف بوده که می‌گفتند اشتباه بوده. مصاحف بلاد به‌عنوان وحی الهی تنظیم شده بود و بر آن محافظت کاری می‌کردند. حالا ببینید ابن جزری چه می‌گوید:

وقتی ابن جزری حرف زمخشری را می‌گوید، ببینید چطور حرف می‌زند. تعبیر را ببینید! فضای کلاس واقعاً به این صورت است. می‌گوید:

> والحق في غير ما قاله الزمخشري ونعوذ بالله من قراءة القرآن بالرأي والتشهي وهل يحل لمسلم القراءة بما يجد في الكتابة من غير نقل؟[6]

این عبارت او را کنار عبارت مرحوم صاحب مدارک بگذارید. صاحب مدارک چه فرمودند؟ فرمودند مجاز نیستید که به نهج عربی بخوانید. باید آن جور که تلقی از شارع است و به ما رسیده بخوانید. چرا؟ «لان القرائة سنة متبعة». حالا این عبارت را ببینید:

«ونعوذ بالله من قراءة القرآن بالرأي والتشهي وهل يحل لمسلم القراءة بما يجد في الكتابة من غير نقل؟»؛ به صرف اینکه «یاء» نوشته بخوانیم «شرکائِوم»! می‌گوید باید بشنوی. «القرائة سنة متبعة»؛ نه اینکه هر چیزی روی خط دیدی آن را بخوانید. حتماً باید بشنوی. بعد تا اینجا می‌آید و می‌گوید می‌دانید دارید به چه کسی ایراد می‌گیرید؟! عبارت جالبی دارد!

> كيف وقارئها ابن عامر من كبار التابعين الذين أخذوا عن الصحابة كعثمان بن عفان وأبي الدرداء - رضي الله عنهم -، وهو مع ذلك عربي صريح من صميم العرب فكلامه حجة وقوله دليل لأنه كان قبل أن يوجد اللحن ويتكلم به فكيف، وقد قرأ بما تلقى وتلقن، وروى وسمع ورأى[7]

«كيف وقارئها ابن عامر من كبار التابعين الذين أخذوا عن الصحابة كعثمان بن عفان وأبي الدرداء - رضي الله عنهم -، وهو مع ذلك عربي صريح من صميم العرب»؛ می‌گوید او فارس نبود که «ای» ببیند و «ای» هم بخواند. می‌گوید خودش **«عربی صریح من صمیم العرب»**؛ یعنی عرب ریشه‌دار بوده. ابن عامر آن هم در اول کار، آن هم با این ریشه عربی چیزی بخواند که اگر الآن برای شما بخوانم می‌گویید چه شد؟! «وَكَذَلِكَ زُيِّنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلُ أَوْلَادَهُمْ

شُرَكَاؤُهُمْ». او خودش عرب بوده. کسی که ریشه عربی دارد و اینچنین می‌خواند و از او متواتر نقل شده را می‌خواهی چه کار کنی؟! بعد می‌گوید من هم دیده‌ام. بعد می‌گوید:

> **وأول من نعلمه أنكر هذه القراءة، وغيرها من القراءة الصحيحة وركب هذا المحذور ابن جرير الطبري بعد الثلاثمائة**[۸]

می‌گوید تا سیصد سال، یک نفر نگفت آقای ابن عامر چرا به این صورت خوانده‌ای؟! برای آنها واضح بود. اولین کسی که می‌گوید «االستجیزی» طبری است. او می‌گوید که من اجازه نمی‌دهم که این قرائت ابن عامر را بخوانید. من همه عبارات را آورده‌ام، ان شالله مراجعه می‌کنید و می‌بینید.

شاگرد: شبیه آن، قرائت «فلا تحسبن اللهَ مخلفَ وعدَه رسلِه» است.

استاد: این را هم آورده‌ام. مرحوم شیخ در تبیان در اینجا طول می‌دهند. من هر چه عبارت بود را آورده‌ام. شما هم هر چه برخورد کردید همان جا بگذارید تا بقیه هم استفاده کنند.

شاگرد۲: در قرائت ابن عامر معنای آیه چه می‌شود؟

استاد: تزیین داده شده، برای خیلی از مشرکین که اولادشان را بکشند. کشتن شرکاء، اولادهم را. مثل قتل زید عمرو. قتل شرکائهم اولادَهم. یعنی گویا منصوب به آنها است. مفصل از آن بحث کرده‌اند.

علی ای حال نسبت به این قرائت عجیب، مرحوم طبرسی کلمه شاذ را به کار می‌برند. یعنی در مجمع البیان از جاهای مهم است. از متفردات قراء سبعه است. عاصم متفردات دارد، ابن عامر متفردات دارد. در السبعه ابن مجاهد کلمه «وحده» را جست و جو کنید، مواردی می‌آید که می‌گوید «قرأ عاصم وحده»، «ابن عامر وحده». همینجا ابن مجاهد می‌گوید « و قرأ ابن عامر وحده». یعنی بین همه قراء سبعه او متفرد است. بنابراین زمخشری ربطی به مطلبی که در حدائق به او نسبت داده‌اند، ندارد.

---

[1]الانعام ۱۳۷

[2]النشر في القراءات العشر (۲/ ۲۶۳)

[3]الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل (۲/ ۶۹)

[4]الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج۸، ص: ۱۰۲

[5]جامع البيان في القراءات السبع (۳/ ۱۰۶۵)

[6]النشر في القراءات العشر (۲/ ۲۶۳)

[7]همان

[8]همان

بازبینی #2
ایجاد شده 2 مه 2024 10:04:24 توسط ... .
به روزرسانی شده 6 ژوئن 2024 09:30:32 توسط ... .